



پایان نامه دوره کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و کلام اسلامی

قاعده الواحد

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانی

دانشجو:

محمد حسن سمواتی

تابستان 1387

الله أكبر
الله أكبر

چکیده

قاعده الواحد که نوعاً با عباراتی شبیه «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» از آن یاد می‌شود، از قواعد مهم فلسفی است.

در فصل اوّل این نوشتار به بحث‌های ماند تعابیر قاعده، سیر تاریخی قاعده، نگاه عالمان مسلمان به قاعده و کاربردهای قاعده پرداخته شده است.

فصل دوّم این نوشته به مبادی قاعده اعم از تصویری و تصدیقی می‌پردازد و اصل سنخیت را به عنوان مهمترین مبدأ تصدیقی توضیح می‌دهد، آنگاه به تقریرات گوناگون قاعده پرداخته و ریشه اختلاف تقریرات را بررسی می‌کند و در پایان، تقریر ملاصدرا از قاعده را تبیین و بر اتکاء تقریر قاعده بر دلیل آن تأکید می‌کند.

در فصل سوّم بعد از بیان عدم اثبات بدهت قاعده، ادله قاعده تقسیم‌بندی شده و بعد از ذکر هر دسته از ادله، آن دسته مورد بررسی واقع شده است. نتیجه‌ای که از مجموع ادله به دست می‌آید این است که اگر کسی اصل سنخیت را بپذیرد، با توجه به تقریری که از اصل سنخیت مورد پذیرش او واقع شده قطعاً قاعده الواحد هم با همان تقریر در نزد او ثابت خواهد بود به طوری که اگر سنخیت را فقط بین علت هستی‌بخش و معلول آن بداند، قاعده الواحد هم به همان کیفیت است یعنی «از علت واحد هستی‌بخش، فقط معلول واحد صادر می‌شود» و اگر دامنه سنخیت را از علت هستی‌بخش و معلول آن به سایر علل و معالیل آنها و حتی به شرط و مشروط گسترش دهد، در قاعده الواحد هم همانطور خواهد شد.

فصل چهارم این نوشتار به شبهاتی که پی‌رامون قاعده مطرح شده می‌پردازد و ضمن تقسیم‌بندی آنها به چهار قسم، پاسخ آنها را بیان می‌دارد.

و در پایان، نتایج به دست آمده از این نوشتار تحت عنوان خاتمه بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: قاعده الواحد، اصل سنخیت.

فهرست مطالب

	مقدمه	1
	کلیات (طرح تفصیلی پژوهش)	3
	1. بیان مسئله	3
4	2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن	4
	3. سابقه پژوهش	4
	4. سؤال اصلی پژوهش	4
5	5. سؤالات فرعی پژوهش	5
5	6. پیش فرض های پژوهش	5
	7. اهداف پژوهش	5
	8. روش پژوهش	5
5	9. روش گردآوری اطلاعات و داده ها	5
	10. شمای کلی پژوهش	5
	فصل اول: تاریخچه و کاربرد قاعده الواحد	6
	1. تعابیر قاعده	7
	2. قاعده از نگاه تاریخی	8
	الف) سیر تاریخی بطور مطلق	8
9	ب) سیر تاریخی در فلسفه اسلامی	9
	3. قاعده از منظر عالمان مسلمان	10
	دسته اول - منکرین قاعده	11
	دسته دوم - قائلین به صحت اصل قاعده و عدم مصداقیت واجب تعالی برای آن	13
	دسته سوم - قائلین به صحت اصل قاعده و مصداقیت واجب تعالی برای آن	14
	4. تفاوت دیدگاه حکماء و عرفاء	19
	5. کاربرد قاعده	20
	6. صادر اول و کیفیت صدور کثرت	22
	7. قاعده های مربوط به قاعده الواحد	25
	فصل دوم: مبادی و تقریرات قاعده	
	1. مبادی قاعده	
	الف) مبادی تصدیقی	
	تبیین و اثبات قانون سنخیت بطور اجمال	
	نسبت اصل سنخیت و قاعده الواحد	
	مبادی تصدیقی دیگر	
	ب) مبادی تصویری	
	ب - 1) وحدت	
	ب - 2) بساطت	

Error! Bookmark not defined.....	ب - 3) صدور
49	ب 4) اقسام علت
51	ب 5) معیت بالطبع
	2. تقریرات قاعده
Error! Bookmark not defined.	مطلب اول؛ نگاه کلی به مفردات قاعده برای رسیدن به تقریرات آن
	Bookmark not defined.
Error! Bookmark not defined.....	الف - «واحد» در طرف علت
Error! Bookmark not defined.....	ب - صدور
Error! Bookmark not defined.....	ج - «واحد» در طرف معلول
Error! Bookmark not defined.	مطلب دوم؛ تقریر مآصرا از قاعده
	defined.
Error! Bookmark not defined.	مطلب سوم؛ اتکاء تقریر بر دلیل قاعده
	defined.
Error! Bookmark not defined.	فصل سوم: بررسی ادله قاعده
Error! Bookmark not defined.	مقدمه فصل
	تقسیم‌بندی ادله و بررسی آنها 82
	دسته اول؛ ادله‌ای که از قانون سنخیت بطور مستقیم در آنها استفاده نشده
	Error! Bookmark not defined.
	Error! Bookmark not defined.
Error! Bookmark not defined.	بررسی ادله دسته اول
Error! Bookmark not defined.	دسته دوم؛ ادله‌ای که از قانون سنخیت بطور مستقیم در آنها استفاده شده
	Bookmark not defined.
Error! Bookmark not defined.	بررسی ادله دسته دوم
	دسته سوم؛ ادله قائلین به عینیت یا اخصییت قاعده (و عکس آن) با قانون سنخیت
	Error! Bookmark not defined.
Error! Bookmark not defined.	بررسی ادله دسته سوم
Error! Bookmark not defined.	فصل چهارم: بررسی شبهاتی پیرامون قاعده
	Error! Bookmark not defined.
	تقسیم شبهات
Error! Bookmark not defined.	قسم اول؛ مربوط به مبادی قاعده
Error! Bookmark not defined.	قسم دوم؛ راجع به عدم وجود مصداق برای قاعده
	defined.
Error! Bookmark not defined.	قسم سوم؛ تعارض با اصول دیگر
Error! Bookmark not defined.	قسم چهارم؛ موارد نقض قاعده
	Error! Bookmark not defined.
	خاتمه
Error! Bookmark not defined.	فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

الحمد لله الذي لا مؤثر في الوجود الا اياه ثم الصلوة والسلام على اول ما خلق الله و
على آله آل الله.

کتابت پیرامون قاعده الواحد که از امّات اصول فلسفی می باشد کاری بس دشوار است، به حدّی که شخصیت کم نظیری چون محقق طوسی، پیرامون بعضی از معضلات آن می فرماید: «فلا عجب فی مثل تلك المضائق ان تزلّ قدمی، كما تزلّ اقدام کثیر من الفضلاء»¹. این قاعده، کثیر الاطراف و الجهات است و بهمین جهت است که فیلسوف شرق و حکیم معاصر می رزا مهدی آشتیانی در تبیین آن، کتابی نسبتاً قطور نگاشته است که شاید در نظر بعضی که به عمق قاعده نرسیده باشند دارای اطناب باشد.

به نظر می رسد، بحث پیرامون این قاعده — همانطور که روشن خواهد شد — ان شاء الله — نیازمند تسلّط بلکه تضلّع بر فلسفه است. و اگر به این مسئله، اضافه کنیم قضیه تصفیّه باطن و تطفیف سرّ را که بعضی برای درک عمیق قاعده لازم دانسته اند،² دیگر تکلیف نگارش امثال نگارنده پیرامون قاعده الواحد روشن خواهد بود. لذا کاری که در این نوشتار صورت گرفته. عمیق و پخته نمی باشد گرچه از حیث تتبع زحمت زیادی کشیده شده است، که در اینجا برای آگاهی خواننده محترم بیان می گردد؛

1. کل کتاب «اساس التوحید» فهرست برداری شده که از اکثر مطالب آن در جایگاه های مختلف استفاده شود (می دانیم که این کتاب متن مغلقی دارد و نیازمند تنظیّم می باشد).
2. جلد هفتم کتاب عظیم اسفار، موقف نهم آن، کاملاً مطالعه و در مواقع لزوم از آن استفاده شد.

1. اجوبه المسائل النصیریّه (20 رساله)، پژوهشگاه علوم انسانی، ص 230.

2 رجوع شود به: خواجه نصیر، شرح الاشارات، ج 3، تحقیق استاد حسن زاده آملی، بوستان کتاب قم، 1384 ش، حاشیه آیات الله حسن زاده آملی در ص 683.

3. غیری از این دو کتاب، به مواضعی که بزرگان، قاعده را مطرح کرده‌اند - مثل بحث علیت و بحث صدور کثرت - در کتب مختلفه (حدود سی و پنج کتاب) مراجعه شد و از اکثر آنها (حدود بیست و پنج کتاب) فی‌ش برداری شد که تعداد فی‌شها، به حدود دویست فی‌ش می‌رسد.

4. از نوارهای درسی آیت الله حسن زاده آملی (قسمت مربوط به فصل سیزده از مرحله علت و معلول اسفار) و نیز نوارهای درسی آیت الله مصباح (همان قسمت اسفار و نیز قسمت مربوطه کتاب «نهایة الحکمه») استفاده و فی‌ش برداری شد.

5. از چند مقاله نیز در این باب استفاده و فی‌ش برداری شد.

6. ارجاعاتی که نرم افزار «نورالحکمه» پیرامون «قاعده الواحد» دارد که دویست و دوازده مورد است کاملاً مورد بررسی قرار گرفت و در مواقع لزوم از آنها استفاده شد. لازم بذکر است این ارجاعات از کتب ملاصدرا، شرح منظومه، کتب ابن سینا و بدایه و نهایه علامه می‌باشد.

7. در مواقع لزوم (مثل بعضی قسمت‌های فصل اول) به نرم افزار «کتابخانه حکمت اسلامی» مراجعه شد و از ارجاعات آن بهره‌گرفتی‌م. شایان ذکر است که در این نرم افزار، اکثر کتب فلسفی تا زمان حاج ملاهادی موجود است و گاهی برای یک مسئله، بی‌ش از صد ارجاع این نرم افزار بررسی شده است.

8. در مواقعی که در کتب مطالعه شده مطلبی از جایی نقل شده بود، اگر آن کتاب - ولو به سختی - پیدا می‌شد، به اصل آن کتاب مراجعه کرده‌ام و مطلب منقول را از اصل آن گرفتم.

9. این قاعده، اثبات نقلی هم دارد که در این نوشتار بررسی نشده است.

10. بحث‌های فلسفی که در این نوشتار مطرح است نوعاً با نگاه فلسفه مشاء و حکمت متعالیه است.

11. به بحث پیرامون قاعده با نظام نوری شیخ اشراق و دیدگاه عرفانی نپرداختی‌م و گاهی بصورت گذرا، برای دسته‌بندی مطالب و جهات دی‌گری به این دو دیدگاه اشاره شده است.

12. از حیث صوری و ظاهری و دسته‌بندی‌های مختلف و امور تنبّعی، این نوشتار کاملاً ابتکاری می‌باشد. و از حیث عمق و محتوا، آنچه که نوشته شده است با برداشت ناقص و بدون تسلط نگارنده بر فلسفه، نگاشته شده است. از خالق متعال خواستارم که این تلاش اندک را مرضیّ نظر خود بگرداند.

کلیات (طرح تفصیلی پژوهش)

1. بیان مسئله:

قاعده الواحد از قواعد مهمّ فلسفی است که در مواضع مختلفی در کتب فلسفی به اصل قاعده، تبیین آن، استدلال بر آن و گاهی هم ردّ آن و نیز ثمرات آن پرداخته شده است. از طرفی به نظر بعضی از حکماء، این قاعده بدیهی است و به نظر بعضی نظری است و دلائلی برای آن ذکر کرده‌اند.

با تطورات فلسفه اسلامی به نظر می‌رسد که تقریرات قاعده دگرگون شده است (لااقل از بعضی از جهات).

در کنار استدلال بر قاعده و احیاناً ردّ آن، بعضی برای اثبات آن به ادله نقلی تمسک کرده‌اند و از سوی دیگر این قاعده در بین عرفا هم مطرح بوده و هست.

در این تحقیق مختصر دو مطلب در رأس قرار دارد که عبارتند از: الف) تبیین این قاعده و بیان تقریرات آن ب) بررسی نظرات موافقین و مخالفین، همراه با استفاده از نظر معاصرین.

2. علّت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:

علت انتخاب موضوع، اهمیت قاعده است در جهات گوناگون مثل: الف) تبیین صدور فیض الهی و ارتباط واجب و ممکن، ب) ثمرات و کاربردهای قاعده همچون ابتناء اثبات عقول مجرد بر آن و ابتناء قاعده امکان اشرف بر قاعده الواحد، ج) خلط‌هایی که گاهی به جهت عدم تبیین مفاد این قاعده صورت گرفته که در این نوشتار خواهد آمد و د) مخالفت بعضی از متکلمین مثل فخر رازی با قاعده.

3. سابقه پژوهش:

الف) موضعی که حکماء در کتب فلسفی به بحث پیرامون قاعده پرداخته‌اند.
 ب) کتاب اساس التوحید که مرحوم میرزا مهدی آشتیانی آن را به طور خاص پیرامون قاعده الواحد نوشته است (البته قصد داشته که در باب «وحدت وجود» هم بنویسد که موفق نشده است)

ج) مقاله «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، دکتر سید یحیی یثربی.
 د) مقاله «مروری بر قاعده الواحد از دیدگاه: صدرالمتألهین و دیگر حکمای اسلامی»، سید محسن میری (حسینی)
 هـ) پایان نامه، «قاعده الواحد از نگاه فیلسوفان و نتایج آن در فلسفه اسلامی»، حسین بهرامیان.

4. سؤال اصلی پژوهش:

آیا تقریری از این قاعده وجود دارد که پشتوانه محکم عقلی داشته باشد؟

5. سؤالات فرعی پژوهش:

الف) منظور از واحد و صدور در قاعده چیست؟
 ب) تقریرات مختلف قاعده کدامند؟
 ج) صادر اول چیست؟
 د) موافقین و مخالفین قاعده چه کسانی هستند؟
 هـ) علل مخالفت با قاعده کدامند؟

6. پیش فرض‌های پژوهش:

الف) اصالة الوجود ب) اصل سنخیت

7. اهداف پژوهش:

استحکام عقلی این قاعده روشن شود و تقریر درستی از آن ارائه گردد که با بعضی اعتقادات ما تعارض نداشته باشد.

8. روش پژوهش:

توصیفی، علی و...

9. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها:

کتابخانه‌ای

10. شمای کلی پژوهش:

مقدمه

فصل اول: تاریخیچه و کاربرد قاعده الواحد

فصل دوم: مبادی و تقریرات قاعده الواحد

فصل سوم: بررسی ادله قاعده الواحد

فصل چهارم: بررسی شبهاتی پی‌رامون قاعده الواحد

خاتمه

فصل اول

تاریخچه و کاربرد

قاعده الواحد

1. تعابیر قاعده

قاعده الواحد دارای تعابیر و الفاظ گوناگونی می باشد و عبارتی که شهرت زیادی پیدا کرده همان «الواحد لای صدر عنه الا الواحد» است.

نکات ذیل در مورد تعابیر قاعده حائز اهمیت است؛³

الف) همان طور که روشن است در تعبیر از این قاعده چهار رکن وجود دارد که می توان از هر یکی به نحوی تعبیر کرد: 1. طرف علّی (مفیض) که در عبارت مشهور به عنوان «الواحد» (اولی) آورده شده 2. طرف معلول (مفاضی یا صادر) که در آن عبارت، باز به عنوان «الواحد» (دومی) آمده 3. صدور (افاضه یا ایجاد) که در عبارت مذکور با همین عنوان یعنی «ی صدر عنه» بیان شده 4. مفهوم حصر که در عبارت مشهوره با نفی و استثناء بیان گردیده است.

ب) عباراتی غیر از عبارت مشهور که فقط دارای همین چهار رکن باشند از بعضی از حکماء وارد شده است مانند عبارات «الواحد لای صدر عنه الا واحد»،⁴ «الواحد لم ی صدر عنه الا واحد»،⁵ «لای صدر عن الواحد الا الواحد»،⁶ «لای وجد الواحد الا واحداً»⁷ و...

ج) عبارات دیگری نیز از فلاسفه و دیگران دیده می شود که عبارت را از سادگی خود بیرون می آورد و هر کدام با دقت و بی نظیر خاص معبر آن بیان گردیده است لکن به نظر می رسد که این عبارات نوعاً تقریری از قاعده محسوب می شود مانند عبارات:

«الواحد الحقیقی لای وجب من حیث هو واحد الا شیئاً واحداً بالعدد»،⁸

3. در این بحث بطور خاص از دو نرم افزار «کتابخانه حکمت اسلامی» و «نور الحکمه 3» تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (قم) استفاده شده است.

4. ابو حامد غزالی، تهافت الفلاسفه، شمس تبریزی، تهران، 1382 ش، ص 130 / شیخ اشراق، التلویحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج 1، تصحیح هانری کرین، ط 3، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380، ص 50) / و غیره.

5. شیخ اشراق، اللمحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج 4، پیشین، ص 226).

6. خواجه نصیر طوسی، تصوراتی از روضه التسلیم، نشر جامی، ص 16 / و موارد دیگر.

7. حاجی سبزواری، شرح المنظومه، ج 3، نشر ناب، 1413 ق، ص 667 (در شعر) و ص 668 (در شرح).

8. خواجه نصیر طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج 3، پیشین، ص 684.

«الواحد بما هو واحد لای صدر عنه من تلك الحیثیة الواحدة الا واحد»⁹

«البسیط الذی لا ترکیب فیہ اصلاً لای کون علیه لشیئی من بی نهما معیه بالطبع»¹⁰ و...

د) لفظ مشهور قاعده یعنی «الواحد لای صدر عنه الا الواحد» و نیز مشابهات آن که فقط دارای چهار رکن قاعده بطور ساده باشند در کتب شیخ الرئیس دیده نمی شود. و ظاهراً اولین بار از این دست عبارت توسط غزالی (متوفای 505 ق) بکار رفته است که البته او آنرا به فلاسفه نسبت داده است¹¹ و بعدها ما در کتب شیخ اشراق، فخر رازی، خواجه و دیگران شاهد عباراتی اینچنین هستیم.

2. قاعده از نگاه تاریخی

این بحث همان گونه که از عنوان پیداست بحثی تاریخی است و مجال خود را می طلبد و برای رسیدن به اطمینان، لااقل دو عنصر تتبع کامل در کتب فلسفی قدام و نیز تسلط بر آنها لازم است لکن آنچه که با جستجو و تعمق ناچیزی بدست آمد در دو بخش ارائه می گردد؛

الف) سیر تاریخی بطور مطلق

عمده بحث در این است که آیا این قاعده از زمان ارسطو (و توسط ایشان) پدید آمده است یا این که در بین قدماء از حکما قبل از ارسطو نیز مطرح بوده است. بیشترین تمسک در این بحث به کلمات ابن رشد در کتاب «تهافت التهافت» صورت گرفته است. ابن رشد پس از بیان اشکال غزالی (که فلاسفه نمی توانند هم قاعده الواحد را قبول داشته باشند و هم عالم را فعل الله بدانند) بیان می دارد: «اما اذا سلم هذا الاصل [قاعده الواحد] و التزم فی عسر الجواب عنه لکنه شیء لم یقله الا المتأخره من فلاسفة الاسلام»¹². اما پس از اندکی عبارت ایشان چنین است: «و هذه القضية القائلة ان الواحد لای صدر عنه الا واحد هی قضیة اتفق علیها القدماء حین كانوا یفحصون عن المبدأ الاول للعالم

9. میرداماد، القیاسات، انتشارات دانشگاه تهران، ص 351.

10. ملاصدرا، حکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، 9 جلدی، ج 2، ط 2، مکتبه المصطفوی، 1368 ش، ص 204.

11. ابو حامد غزالی، پی شین، ص 130.

12. ابن رشد، تهافت التهافت، دارالفکر، ص 110 / همان، شمس تبریزی، تهران، 1382 ش، ص 292. لازم به ذکر است منظور او از «المتأخره من

فلاسفة الاسلام» با قرائن متعدده، لااقل فارابی و ابن سینا است. (به عنوان نمونه رجوع شود به: تهافت التهافت، دارالفکر، ص 113 و ص 145).

بالفحص الجدلی و همی ظنونه الفحص البرهانی، فلما استقرّ عندهم هذان الاصلان طلبوا من این

جاءت اکثره...» 13

همانطور که روشن است اضطرابی در کلمات ایشان پیرامون قاعده الواحد وجود دارد (که البته فقط مخصوص این دو مورد هم نمی باشد). لکن پس از بررسی مجموع فرمایشات ابن رشد در تهافت التهافت پیرامون این اشکال غزالی 14 و همچنین گفتار او در تلخیص کتاب مابعدالطبیعه (المقاله الرابعه) 15 و در رساله مابعدالطبیعه (العلل و العلل الاولی) 16 این نتیجه بدست می آید که ابن رشد دو تقریر برای قاعده لحاظ کرده که یکی را اتفافی بین قدماء می داند (از نظر او این نگاه درست است) و نگاه دوم را به متأخرین از فلاسفه اسلام یعنی فارابی و ابن سینا و... نسبت می دهد (و این تقریر از نظر او صحیح نیست و آن را در مواردی به شدت تخطئه می کند).

گرچه فرمایشات ایشان در بعضی موارد برای نگارنده روشن نیست 17 لکن تصور دو دیدگاه پیرامون قاعده از طرف ابن رشد قطعی است فلذا می توان گفت این قاعده فی الجمله در بین قدماء از حکماء قبل از ارسطو مطرح بوده و حتی بین آنان اتفافی بوده است.

ب) سیر تاریخی در فلسفه اسلامی

آنچه مسلم است این قاعده مورد عنایت فارابی بوده و آن را مطرح کرده است که با توجه به بحثی که پیرامون ابن رشد عرضه شد مطلب معلوم است لکن بعنوان نمونه می توان به نوشتار او در شرح رساله زنون (از شاگردان ارسطو) استفاده کرد. در آن رساله این طور آمده است که:

13. همان، دارالفکر، ص 111 / همان، شمس تبریزی، پیشین، ص 296 و 297.

14. همان، دارالفکر، ص 110 تا 154 / همان، شمس تبریزی، پیشین، ص 292 تا 424.

15. ابن رشد، تلخیص کتاب مابعدالطبیعه (متعلق به ارسطو)، تحقیق و مقدمه دکتر عثمان امین، تهران، حکمت، 1377ش، ص 123 تا 167.

16. ابن رشد، رساله مابعدالطبیعه، بیروت، دارالفکر، 1994 م، ص 160 تا 174.

17. گاه ابن رشد اختلاف دو دیدگاه را اینطور بیان می کند که قدماء قائل بوده اند که مبدأ، واحد است و کثرت بواسطه متوسطات (یاهی ولی و یا آلات) بوجود آمده، برخلاف فلاسفه اسلام که قائلند از مبدأ اول در صدور اول، همه متغیرات صادر شده اند! او می نویسد: «اما المشهور الیوم فهو ضدّ هذا و هو ان الواحد الاول صدر عنه صدور اول جمیع الموجودات المتغیرات» و گاه این شد می گوید که ارسطو بین فاعل در مفارقات و فاعل در محسوسات فرق قائل بوده ولی فلاسفه اسلام فاعل در محسوسات را مانند فاعل در مفارقات می دانند. (تهافت/تهافت، دارالفکر، ص 113 — 111) و گاه مطالب دیگری مطرح می کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«لای صدر عن الواحد الا واحد و ان صدر عن واحد اثنان مختلفان فی الحقائق لم یکن حقیقۃ العلة
واحدة محضه یعرفه من له ادنی تأمل و سمعت [زنون] معلّمی ارسطاطالیس انه قال: اذا صدر عن واحد
حقیقی اثنان لای یخلوا اما ان یكونا مختلفین فی الحقائق او متفقین فی جمیع الاشیاء فان كانا متفقین
لم یكونا اثنیّن و ان كانا مختلفین لم تکن العلة واحدة»¹⁸

اما آیای این قاعده مورد عنایت کندی بوده است یا خیر بحثی است که نیاز به تأمل بیشتری دارد. بعضی مدعی هستند که مفاد قاعده در آثار این فیلسوف مورد بررسی قرار گرفته و پذیرفته شده است و در این باب استشهاد کردند به گفتار کندی در «رساله فی وحدانیة الله و تناهی جرم العالم» که بدین قرار است: «(المحدث واحد) و المحدث لای یخلوا ان یكون واحدا او کثیراً ففیهم فصول کثیرة فهم مرکبون ممّا عمّم و من خواصّهم...»¹⁹ اما با دقت در این عبارت روشن می شود که این بحث ظاهراً ارتباطی به قاعده الواحد ندارد بلکه بحث در توحید می باشد.

لکن اگر بحث بدی همی بودن قاعده و ملازمه آن با طرح و موافقت با قاعده از طرف حکماء (به این ترتیب که چون هیچ حکمی را گریزی از بحث ربط واجب و ممکن و حادث و قدیم نمی باشد، پس به آن پرداخته است) ثابت گردد و دلیل یا مؤید دیگری را هم به آن ضمیمه کنیم و آن این که همان طور که در بخش اول روشن شد این قاعده لااقل از زمان ارسطو به بعد مطرح بوده و کندی هم آثار فلاسفه یونان را به عربی ترجمه نموده است، می توانیم نتیجه بگیری که کندی به قاعده عنایت داشته و آن را پذیرفته است.

3. قاعده از منظر عالمان مسلمان

حکیم سترگ مرحوم می رزا مهدی آشتیانی با احاطه ای که بر کلام، فلسفه و عرفان داشته است استفاده خود را از کلمات بزرگان این طور بیان می دارد که: «قاطبہ حکماء شامخین و جمیع ارباب ذوق و عرفاء

18. فارابی، مجموعه رسائل فارابی، شرح رساله زینون الکبیر الیونانی، حیدرآباد دکن، 1349 هـ. ق، ص 6 و 7.

19. دکتر ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج 2، ط 2، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366 ش، ص 614

مکاشفین و اکثر ارباب نظر از متکلمین بر صحت این قاعده شریفه اتفاق فرموده و بر استواری آن موافقت نموده‌اند.²⁰

اما با بررسی منابع مختلف پیرامون قاعده و نیز استفاده از جمع بندی مرحوم آشتیانی درباره اقوال پیرامون قاعده²¹ می‌توان مجموع انظار را از حیث پذیری یا عدم پذیری اصل قاعده و همچنین مجری بودن حقّ متعال و عدم آن برای قاعده به سه دسته تقسیم کرد که آن سه در ذیل اشاره و اجمالاً به بعضی از صاحبان آن اقوال پرداخته می‌شود؛

دسته اول - کسانی که منکر قاعده‌اند. که می‌توان به اندی‌شمندان زیر اشاره کرد:

1. ابوحامد محمد غزالی (متوفای 505 ق)؛ ایشان در «تهافت الفلاسفه» یکی از تهافت‌ها را این می‌داند که فلاسفه خداوند را فاعل عالم و عالم را فعل خداوند می‌دانند ولی این مطلب از سه جهت با مبانی فلاسفه غیر متصور است، بعد در وجه سوم این مطلب را ضد قاعده الواحد قرار می‌دهد و پس از ذکر مقدماتی و این که ما به هر حال مرکباتی در عالم داریم، می‌نویسد:

«فکیف وجدت هذه المركبات، أمن علة واحدة؟ فی بطل قولهم لای صدر من الواحد الا واحد، او من علة مرکبه؟ فی توجه السؤال فی ترکیب العلة، الی ان یتقی — بالضرورة — مرکب بیسیط، فان المبدأ بیسیط، و فی الآخر ترکیب، ولای تصور ذلک الا بالالتقاء، و حیث یتقع التقاء [بعضی نسخ: الالتقاء] ی بطل قولهم: ان الواحد لای صدر عنه الا واحد»²²

البته لازم بذکر است که ظاهراً غزالی بعد از گرایش به عرفان، به قاعده معتقد شده و عقل را صادر نخست

دانسته است.²³

2. فخر رازی (متوفای 606 ق)؛ شاید او در میان معدود افرادی که مخالفت با قاعده داشته‌اند مشهورترین باشد. می‌توان گفت در هر جا که بحث قاعده الواحد مطرح شده او به رد آن همت گماشته که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود؛

— شرح الفخر الرازی علی الاشارات؛ در فصل یازده از نمط پنجم که برهان شیخ بر قاعده مطرح می‌شود

به ایراد بر آن برهان می‌پردازد.²⁴

20. می‌رزا مهدی آشتیانی، اساس التوحید، با مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران، مولی، ص 16.

21. همان، ص 75 تا 80.

22. ابوحامد محمد غزالی، پیشین. (ان شاء الله در فصل چهارم این نوشتار، به توضیح و جواب این اشکال می‌پردازیم).

23. به حاشیه مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی بر: اساس التوحید، تهران، نشر امیر کبیر، 1377ش، ص 79 رجوع شود.

24. فخر رازی، شرح الفخر الرازی علی الاشارات، ج 1، مکتبۀ آیات الله مرعشی، ص 237 - 235.

— الاربعین فی اصول الدین؛ در مسئله بیست و سوم «فی انه لایخرج شیء من العدم الی الوجود الا بقدره الله تعالی» بعد از اثبات آن با سه دلیل، به شمردن اصناف مخالفان این مطلب حق می پردازد و اولین گروه مخالفان را این طور معرفی می کند: «الفلاسفه؛ الذین یقولون: المعلول الاول لذات الله تعالی من غیر واسطه شیء واحد، و هو العقل الاول، واما سائر الاشیاء فهی معلولات معلولاته...» بعد، از حجج فلاسفه بر قاعده تعبیری به شبهه می کند و آنها را ذکر کرده و به رد آنها می پردازد. 25

— و دی گز: المباحث المشرقیة، 26، محصل، 27، البراهین در علم کلام؛ 28

او در این سه کتاب به ادله مذکوره پی رامون قاعده می پردازد و سپس تک تک آنها را به زعم خود رد می کند و به بی پای بودن قاعده تأکید می کند.

3. علامه حلی (متوفای 726ق)؛ با توجه به بعضی آثار ایشان می توان گفت تبیین صحیحی برای قاعده در ذهن ایشان وجود نداشته فلذا در نظرشان ناصواب بوده است. مثلاً در کتاب شریف «کشف المراد» در ذیل فرمایش استاد خود: «و مع وحدته [العله] یتحده المعلول» به مناقشه در آن می پردازد و ضمن تقسیمی مؤثر (علت) به مختار و موجب، درباره مؤثر مختار که صریحاً جواز تکثیر اثرش را قائل می شود و پی رامون مؤثر موجب هم می گوید که اکثر، فتوا به استحاله تکثیر معلولش داده اند، سپس قوی ترین حجت آنها را بر مدعای شان نقل می کند و به تضعیف آن حجت می پردازد. 29

4. سیّدحی درآملی (قرن 8 قمری)؛ ایشان نیز ظاهراً قاعده را نپذیرفته است. او در کتاب «جامع الاسرار» بعد از اینکه ای راد متکلمین بر حکمای مشاء و اشراقی را بیان می دارد به دو اشکال محقق طوسی

25. فخر رازی، الاربعین فی اصول الدین، ج 1، مکتبه الکلیات الازهریة، ص 333 به بعد.

26. فخر رازی، المباحث الشرقیة، ج 1، ط 2، بی دار، ص 468 - 460.

27. به نقل از تلخیص ص المحصل خواجه، دار الاضواء، ص 338 - 336.

28. فخر رازی، ج 1، ص 235 — 231 (به نقل از عبدالله جوادی آملی، ریحی مختوم (شرح حکمت متعالیه)، ج 8، ط 3، قم، مرکز نشر اسراء، 1386 ش، ص 436).

29. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق و تعلیق آیت الله حسن زاده آملی، ط 11، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1427 ق، ص 174 - 171.

بر حکما اشاره کرده که اولین اشکالش در قاعده الواحد است. در آن کتاب ای‌نطور آمده است: «... المسألۀ الاولى منهما، قوله — قدس سره — «قالت الفلاسفة: الواحد لای صدر عنه الا واحد. کل شبهة لهم علی هذه الدعوی (هی) فی غایة الرکاکة. و لذلك قالوا: لای صدر عن البارئ تعالی بلا واسطۀ الا عقل واحد»...»³⁰ روشن است که حجّت‌های حکماء بر قاعده شبهه خوانده شده آن هم شبهاتی در نهایت رکاکت.

دسته دوم — کسانی که اصل قاعده را مسلم می‌دانند لکن واجب تعالی را مصداق آن نمی‌دانند. که خود این دسته را می‌توان با دو قسم بر شمرد؛

الف) آنها که خداوند متعال را واحد حقیقی نمی‌دانند. ظاهراً اشاعره این گروه را تشکیلی می‌دهند که خود به چهار دسته منقسم می‌گردند:

الف_1) آنانکه خداوند را فاعل مختار به اختیارات زائد بر ذات و یا متصف به تعلقات متعدده می‌خوانند.
الف_2) آنانکه قائل به اتصاف ذات باری تعالی به معانی و احوال زائده بر ذات هستند.
الف_3) آنانکه قائل به تجدد ارادات زائد بر ذات و حدوث آن ارادات در ذات حق تعالی می‌باشند.
الف_4) آنانکه قائل به تجسم حق تعالی و اتصاف او به صفات اجسام که از آن جمله ترکیب و کثرتست می‌باشند.

ب) کسی که واجب تعالی را واحد حقیقی می‌داند و از جهت دی‌گری او را مجرای قاعده نمی‌داند. شاید بتوان آیت الله مصباح را صاحب این قول دانست. آنچه که از مجموع گفتار و نوشتار ایشان پی‌رامون قاعده³¹ بدست می‌آید این است که چون ایشان مفاد قاعده را چیزی بیش از اصل سنخیت بین علت هستی بخش و معلول آن نمی‌داند و روح اکثر دلائل قاعده — لولا کلهآ — را همان سنخیت می‌داند و

30. سیدحیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار (با تصحیحات و دو مقدمه هنری کربین و عثمان اسماعیل یحیی)، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، 1347 ش، ص 481.

31. محمد تقی مصباح یزدی، تعالی‌تفه علی‌نهایة الحکم، قم، مؤسسه در راه حق، 1405ق، ص 246 — 241 و آموزش فلسفه، ج 2، ط 7، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1386ش، ص 73 — 71 و CD درس نهایة الحکم، شماره 77، مؤسسه نرم افزاری قدس و CD درس اسفار، ج 2، شماره 62 و 63، مؤسسه نرم افزاری قدس.

از طرفی واجب متعال واجد همه کمالات است علی نعت الجمعی^{۳۰} و الواحد^{۳۱}، پس او را مسانخ با همه نوع کمال می‌گیرد و نتیجه می‌گیرد حق متعال مشمول قاعده نمی‌شود.

دسته سوم — طبعاً کسانی هستند که هم قاعده را مسلم می‌دانند و هم حق جلّ و علا را مصداق آن می‌شمارند که اگر دو مسئله بداهت و اتفافی بودن قاعده (نزد حکماء و عرفاء) که پیش‌تر مورد اشارت قرار گرفت را کنار بگذاریم و نیز به تقریرات مختلف از قاعده که ان شاء الله بعداً خواهد آمد نگاه نکنیم، می‌توان گفت اکثریت قاطع حکماء و عرفاء در این دسته قرار می‌گیرند. و اگر ما بخواهیم به آنها و گفتارشان پیردازی مناسبی با وضع این نوشتار نخواهد داشت فلذا به بعضی از اکابر آنها اشاره می‌شود. و چون در بحث تاریخی به فرمایش فارابی اشاره شد ما از بعد از فارابی شروع می‌کنیم و از هر بخش مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و عرفان به دو شخص اکتفا می‌کنیم؛

1. الشیخ الرئیس ابن سینا (متوفای 428 ق)

به عنوان نمونه ایشان در دو مورد بحث قاعده را اختصاصاً بیان کرده است (البته در موارد متعددی از کتبش نیز به قاعده تمسک کرده است) و از قضا دلائلی که از طرف حکماء و عرفای بعد از او برای قاعده بیان شده نوعاً مشابه فرمایشات ابن سینا در این دو مورد است.

1/1 فصل 11 از نمط 5 «الاشارات و التنبیّهات» که تحت عنوان «تنبیّه» بیان کرده است.

1/2 جواب کتبی شیخ به شاگرد مبرّز خود بهمنیار زمانی که از استاد خود برای اثبات قاعده طلب برهان

می‌کند. 32.

2. محقق خواجه نصیر طوسی (متوفای 672 ق)

البته وصول به نظر نهائی خواجه کار نسبتاً مشکلی به نظر می‌آید زیرا بیانات متفاوتی از ایشان درباره قاعده دیده می‌شود. گاه به شدت به قاعده بی‌مهری می‌کند و چنین می‌گوید: «هر شبهه، که بدین دعوی [این که از یک حقیقت جزئی یک اثر صادر نتواند شد] گفته‌اند، در غایت رکاکت است.»³³ و گاه قاعده را مدخوله و مورد مناقشه می‌داند، در آنجا که پیرامون ادله وجود عقل می‌نویسد: «و ادلّه وجوده مدخوله»

32. به نقل از صدر المتألهین در الاسفار الاربعه، پیشین، مرحله علت و معلول، فصل 13، ص 206. مشابه نقل ملاصدرا در کتاب «التحصیل»

بهمنیار وجود دارد. (انتشارات دانشگاه تهران، ص 531).

33. خواجه نصیر، فصول، دانشگاه تهران، ص 18 (به نقل از قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، پیشین، ص 626 - 625).

کقولهم: الواحد لای صدر عنه امران»³⁴ و گاهی در جواب بعضی سؤالات پی‌رامون قاعده (مثل بحث مصحح صدور کثرت از معلول اول) ظاهراً خود را ناتوان می‌بیند و از بعضی بزرگان معاصر خود به پرس‌وجو می‌پردازد (مثل سؤال از اثیر الدین ابهری³⁵ و شمس الدین خسروشاهی³⁶). اما از طرف دی‌گر گاه به دفاع از قاعده در برابر منکران آن می‌پردازد³⁷ و گاه مردانه در صدد تبیین قاعده و احکام ادله آن برآمده³⁸ و گاهی به بیان جواب‌های متقن به بعضی سؤالات درباره قاعده پرداخته³⁹ (مثل همان مسئله‌ای که از آن دو حکیم سؤال نموده) و بالاخره در شرح اشارات در این که شیخ فصل مربوط به قاعده (فصل 11 از نمط 5) را «تنبی» قرار داده، می‌گوید «و کأن هذا الحكم قریب من الوضوح، ولذلك وسم الفصل بالتنبی» و ائما کثرت مدافع الناس ایاه، لاغفالهم عن معنی الوحده الحقیقیة».

در جمع‌بندی شاید بتوان این گونه گفت که خواجه در مورد مخالفت یا تردید درباره قاعده، یا نظر به حفظ عقائد حقّه اسلامیّه داشته چرا که نوع متکلمی‌ن معاصر یا نزدیکی به عصر او (مانند غزالی، ابوالبرکات بغدادی و نجم الدین کاتبی) قاعده را معارض با بعضی عقائد دینی می‌دانستند و خواجه در محدوده علم کلام با آنها هم زبان شدند و یا این که واقعاً تبیین قاعده در برهه‌ای برایشان می‌سر نبوده است و از طرفی چون قاعده یک بحث فلسفی است طبعاً اظهار نظرهای خواجه در کتب فلسفی او مثل شرح اشارات بر سایر نوشته‌های او مقدم خواهد بود.⁴⁰

3. شیخ اشراق سهروردی (متوفای 587 ق)

ایشان از مدافعان محکم قاعده می‌باشد زیرا در موارد متعددی از کتب مختلف خود به اثبات آن پرداخته است، گاهی با نگاه مشاء، گاهی با نگاه اشراقی، گاه با زبان عربی و گاه با زبان فارسی. البته با دقت در آن

34. به نقل از علامه حلی، پیشین، ص 268.

35. اجوبه المسائل النصیریّه (20 رساله)، پیشین، ص 274 و 275.

36. همان، ص 266.

37. خواجه طوسی، تلخیص المحصل، پیشین، ص 338 - 336.

38. خواجه طوسی، شرح اشارات و التنبیّهات، پیشین، ص 687 - 684.

39. همان، فصل 39 از نمط 6، ص 840 - 827.

40. آیت الله جوادی آملی هم با بیان این که در کلام خواجه محکم و متشابه وجود دارد نظر نهائی خواجه را دفاع کامل از قاعده می‌داند (رحیق

مختوم، پیشین، ج 8، اشاره 17 و 23 از اشارات فصل 13، ص 437 و 453).

موارد روشن می‌گردد که در هر دو نوع بحث مشاء و اشراقی خود، ادله‌ای مشابه ادله شیخ الرئیس بر قاعده ذکر کرده است. به عنوان نمونه در کتاب حکم^{۴۱} الاشراق، القسم الثانی، المقالة الثانیة، می‌گویی: «فصل فی ان الواحد الحقی قی لای صدر عنه من حیث هو کذلک اکثر من معلول واحد؛ لای جوز ان یحصل من نور الانوار نور و غیر نور من الظلمات...»⁴¹ که با فرض دو معلول، آنرا سه قسم می‌کند یا دو نور، یا یک نور و یک ظلمت و یا دو ظلمت و بعد با ابطال هر سه قسم ثابت می‌کند صدور معلول واحد را که آنرا در مواردی نور الاقرب می‌نامند. و نیز می‌توان اشاره کرد به مواردی در کتاب‌های «التلویحات»⁴² و «پرتونامه»⁴³ و «الالواح العمادیة»⁴⁴ و....

4. شمس الدین محمد شهرزوری (متوفی در قرن 7 ق)

ایشان که شایسته قوی‌ترین شارح حکمت الاشراق باشد در توضیح همان فرمایش شیخ اشراق که اشاره شد می‌گویی: «و هذا الحكم قریب من العقل ی کفی فیہ التنبیہ، و ائما یتوقف فیہ من غفل عن معنی الواحد الحقی قی...»⁴⁵ و یا به عنوان نمونه در کتاب دی‌گوش در مورد قاعده می‌گویی: «و هذا الحكم یقرب من الاولیات و ی کفی فیہ مجرد التنبیہ...» و سپس با دو برهان به دلالت بر قاعده می‌پردازد.⁴⁶

5. صدر المتألهین شی‌رازی (متوفی 1050 ق)

ایشان مدافع محکم قاعده‌اند و در موارد بسیاری مادی در کتب خود مانند «اسفار» و «المبدأ و المعاد» و... اشاره به قاعده دارند لکن در دو مورد از کتاب شریف اسفار به تبیین، تثبیت و دفاع از قاعده در برابر شکوک و نقوض پرداخته‌اند؛ اول — سفر اول، مسلک اول، مرحله علت و معلول فصل 13 «فی ان البسیط الذی لا ترکیب فیہ اصلاً لای کون علّه لشیئی ن بی‌نهما معیه بالطبع» و دوم — که بسیاری مفصل می‌باشد در سفر ثالث، فن اول، موقف تاسع «فی فیضه تعالی و ابداعه و فعله...» (شش فصل اول) که در

41. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، پیشین، ج 2، ص 125.

42. همان، ج 1، ص 50.

43. همان، ج 3، ص 40.

44. همان، ج 4، ص 64.

45. شمس الدین شهرزوری، شرح حکم^{۴۱} الاشراق، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص 325.

46. شمس الدین شهرزوری، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه، ص 338 - 334.

اوایل فصل دوم آن می‌گویی: «ولعلّ هذا الاصل من فطريات الطبع السليمة و الذوق المستقيم - كما مرّ ذكره - الا انّ المعاندين لاهل الحق حجدوا هذا الاصل اشدّ حجد...».

6. حاج ملاهادی سبزواری (متوفای 1288ق)

ایشان نیز در موارد متعددی به قاعده اشاره دارند، مثلاً در منظومه در «غرر فی احکام مشترکة بین

العلّة و المعلول» می‌گویند:

مصدر ذاک لیس مصدراً لذا معنی فکل اقتضی ما یحذا
فأتحد المعلول حیث اتحدت کذاک فی وحدته قد تبعت

آنگاه در شرح منظومه به تبیین و تشبیه آن می‌پردازد و درباره برهانی که بیان می‌دارد می‌گویی: «و لذا حکمت هذا البیان فلاتحتاج الی البیانات الطویله الذیله و تقدر ان تدفع الشبهات الفخریه التي فی هذا المقام». 47 و ی-ا در کتاب «اسرار الحکم» اولین برهانی که بر وجود عقول کلیه آورده همان قاعده الواحد است که می‌گویی: «برهان اول آن است که: به صحت پیوسته است به برهان، در علم الهی اعمّ که: «الواحد لایصدر عنه الا الواحد». و انکار نکرده این را نیز مگر کسانی که خواسته‌اند سدّ باب عقل کنند، چه این قاعده مفتاح باب عقل است.» 48

7. صدر الدین قونوی (متوفی 672 یا 673ق)

ایشان در آثار در دسترس خود حداقل دو مورد اشاره مستقیم به قاعده دارد و در بیان آن به استحاله اظهار واحد غیر واحد را رهنمون می‌گردد، که عبارات در هر دو مورد تقریباً عین هم هستند؛ یکی در «رساله النصوص» در نصّ 20 که آنرا «نص شریف و هو من اعظم النصوص» می‌خواند و دیگری در «مفتاح الغیب» در ذیل فصلی که آن را «فصل شریفی شمل علی علم عزیزی خفی لطیف» می‌نامد. عبارت او در مفتاح الغیب چنین است: «و الحقّ سبحانه من حیث وحدۀ وجوده لم یصدر عنه الا الواحد

47. حاجی سبزواری، شرح المنظومه، نشر ناب، ج 2، ص 448 - 445.

48. حاجی سبزواری، اسرار الحکم، مطبوعات دینی، ص 234.

لاستحالة اظهار الواحد غير الواحد و ذلك الواحد عندنا هو الوجود العام المفاض على اعيان
المكوّنات...» 49.

8. محمد بن حمزه فناری (متوفای 834 ق)

ایشان هم در مواردی از کتاب «مصباح الانس» به قاعده اشاره دارد و در موردی می‌گویی: «المقام الخامس
في ان الحق سبحانه لما لم يصدر عنه لوحده الحقیقیة الذاتیة الا الواحد فذلك الواحد عند
اهل النظر هو القلم الاعلی المسمی بالعقل الاول و عندنا الوجود العام...» 50 و در ادامه دارد که: «فلا بد
من بیان امری: صحّة كون الوجود العام صادراً ... و بطلان القول بانه العقل الاول...» 51 و روشن
است که اصل قاعده نزد ایشان مسلم بوده است.

تبصره: درباره بزرگان هشتگانه‌ای که در بالا تحت عنوان دسته سوم نام برده شدند (یعنی کسانی که هم
قاعده را مسلم می‌دانند و هم حقّ تعالی را مجرای آن می‌شمارند) با توجه به قرائن متعدّده، دی‌گر به قسمت دوم
قولشان (یعنی مجرا بودن واجب تعالی) اشاره‌ای نشد. زی‌را مسلم بودن این مطلب نزد ایشان بحدّی است
که گویا مفروغّ عنه تلقّی شده است مثلاً در بحث صادر اول.

در پای‌ان این قسمت مناسب است به نام عده‌ای از بزرگان معاصر که تحت این دسته قرار می‌گیرند
اشاره شود. علاوه بر مرحوم می‌رزا مهدی آشتیانی که مکتوب جامع الاطراف (اساس التوحید) در این
زمینه دارد می‌توان به هفت تن دی‌گر نیز اشاره کرد: حضرات آیات امام خمینی 52، علامه طباطبای 53،

49. صدرالدین قونوی، مفتاح الغیب، (تصحیح محمد خواجوی)، مولی، ص 20 و 21 (البته بعضی قسمت‌های عبارت نسخه‌های دی‌گری هم
دارد)، عبارت رساله‌النصوص هم در ص 74 آن کتاب آمده. (با استفاده از نرم افزار کتابخانه حکمت اسلامی).

50. ابن فناری، مصباح الانس، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی، 1374 ش، ص 191.

51. همان، ص 192.

52. با مراجعه به بعضی آثار ایشان که نظرات خاصی پیرامون صادر اول و... دارند روشن می‌شود که اصل قاعده و مجرا بودن واجب تعالی برای
قاعده نزد ایشان مسلم و مفروغ عنه است مانند: مصباح الهدایه، ط 2، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، 1372 ش، المصباح الثانی، ص 81 — 59 و
حاشی‌های ایشان بر مصباح الانس، پیشین، مقام خامس از فصل اول از التمهید الجملی، ص 193 و 196.

53. علامه طباطبای، نهایی‌الحکیم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، فصل 4 از مرحله 8، ص 167 — 165 و فصل 20 از مرحله 12، ص 315 و

شهید مطهری⁵⁴، دکتر مهدی حائری⁵⁵، سید جلال الدین آشتیانی⁵⁶، حسن حسن زاده آملی⁵⁷ و عبدالله جوادی آملی⁵⁸.

4. تفاوت دیدگاه حکماء و عرفاء

از آنجا که این نوشتار صبغه فلسفی دارد و این که این بحث جایگاه ویژه و وسیعی را می طلبد لذا اشاره مختصری بالاجمال و با استفاده از گفتار حکیم فرزانه آیت الله جوادی آملی در این باب عرضه می گردد. ایشان به بعضی اختلافها اشارت دارند: 59

اول — از جهت مبدأ فیض که آیا کنه ذات حضرت باری تعالی منشأ افاضه است که حکماء بر آنند یا تعینی از تعینات ذات (تعین ثانی که مقام واحدیت و اسم الله است) نه خود ذات که هویت بحت و غیب الغیوب بوده و منزّه از هر گونه تعین حتی تعین مبدئیت می باشد، چنانچه عارفان بر آنند.

دوم — از جهت مبدء صدور بودن که حکیمان بر آنند و آن را می فهمند و مبدء ظهور بودن که عارفان بر آنند و آن را می یابند، زیرا در محور اصیل عرفان که وجود، واحد شخصی است و عین وجود است و غیر از واجب هیچ چیزی سهمی از وجود نداشته بلکه فقط سهمی از ظهور وجود دارد نه خود وجود، واجب تعالی مبدأ صدور و منشأ ایجاب چیزی نخواهد بود، بلکه تنها منشأ ظهور آیات خود خواهد بود.

سوم — از جهت صادر یا ظاهر واحد که آن شیء واحد عقل اول است و بعد از آن، واحد دیگری به نام نفس، تا آخرین مرتبه درجات وجود، یا این که آن شیء واحد، فیض منبسط و وجود عام است که عقل، مثال و طبیعت، همه و همه جزء شئون و مراحل و مراتب همیّن واحد ظاهر شده اند. 60

54. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 6 (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران، صدرا، 1371 ش، ص 672.

55. مهدی حائری یزدی، علم کلی، ط 2، تهران، نشر فاخته، 1372 ش، ص 211-199.

56. حاشیه های ایشان بر کتب بزرگان شاهد این مطلب است، مراجعه شود به المظاهر الالهیه (ملاصدرا)، مشهد، دانشگاه مشهد، حاشیه ص 38

و مقدمه ایشان بر مصباح الهدایه، پیشین، ص 130 و 131.

57. حاشیه ایشان بر شرح الاشارات، پیشین، ص 684 - 683 (فصل 11 از نمط 5) و نیز حاشیه ایشان بر فصل 3 از مقصد اول کشف المراد

(پیشین، ص 172 - 171).

58. رحیق مختوم، پیشین، ج 8، شرح، توضیح و اشارات فصل 13 خصوصاً در اشاره 21 جهت اول (ص 449)

59. رجوع شود به رحیق مختوم، پیشین، اشاره 21 از اشارات فصل 13 از ج 8 (ص 451 - 449).

60. لازم به ذکر است که تفاوت سوم ظاهراً بین عرفاء با مشاءین و اشراقیین است و نمی توان آن را به طور کامل به حکمت متعالیه هم سرایت

5. کاربرد قاعده

فلاسفه در موارد متعددی از قاعده بهره جستند که با مراجعه به قسمت‌های مختلف کتب فلسفی می‌توان آن موارد را ملاحظه کرد. لازم به ذکر است استفاده از قاعده بستگی به تقریر فیلسوف از قاعده دارد، به عنوان نمونه اگر حکمی تنها مجرا و مصداق قاعده را حضرت حق جل و علا دانست دی‌گری بسیاری از کاربردهای قاعده از نظر دی‌گران در نظر او بی‌مورد خواهد بود.

شاید بتوان مهمترین ثمره و کاربرد قاعده را در تبیین کیفیت صدور کثرت از ذات اقدس اله، ربط واجب و ممکن و نیز اثبات وحدت صادر اول 61 دانست. در اینجا قبل از ذکر مواردی از کاربرد قاعده، مناسب است عبارتی را از حکیم بزرگ مرحوم می‌رزا مهدی آشتیانی نقل کنیم که می‌گویی:

«... یکی از قواعد معضله فلسفه اولی و اصول مهمه علم اعلی قاعده «الواحد بما هو واحد لای صدر عنه الا واحد» است که دارای فروع بسیاری و نتایج و اغصان بی‌شمار و کثرت بهره و اثمار و مینای بسیاری از قواعد علوم اصلی و فنون اولیه است و مخصوصاً در مسئله وحدت وجود دارای اهمیت بسیاری و منافع و فوائد بی‌شمار می‌باشد...» 62

اما اشاره به بعضی از موارد کاربرد مستقیم قاعده در کتب فلسفی از این قرار می‌باشد:

1. بحث وحدت جهان آفرینش (یا وحدت عالم)

بعنوان نمونه، علامه طباطبائی بعد از ذکر مطالبی می‌نویسد: «... ما می‌توانیم در خصوص آفرینش به طور کلی بحث کرده و اتخاذ نظر نماییم. جهان آفرینش هر چه باشد و هر سرنوشتی در ذات و صفات و افعال خود داشته باشد یک واحد است زیرا از یک واحد است...» 63

2. اثبات وجود عقل مجرد.

نتیجه‌ای که از قاعده الواحد و مجرا بودن حق تعالی برای آن به دست می‌آید صدور واحد بسیط از حق تعالی است. بعد از آن، فلاسفه (خصوصاً مشاء) با تقسیم‌بندی‌هایی که هر کدام برای موجودات دارند با اثبات

61. آیت الله جوادی آملی معتقد است که وحدت و بساطت صادر اول بدون استفاده از قاعده الواحد اثبات نمی‌شود (رحیق مختوم، پیشین، ج 8،

اشاره 3 از اشارات فصل 13، ص 415 — 414) اما در مقابل، آیت الله مصباح معتقد است برای اثبات وحدت صادر اول راه دی‌گری هم وجود دارد. (تعالی‌تفه علی نهایی‌الحکمه، شماره 462).

62. اساس التوحید، مولی، پیشین، ص 13.

63. علامه طباطبائی، در اصول فلسفه و روش رئالیسم (مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، ج 6، ص 1055).

این که هیچ قسمی از اقسام موجودات غیر از عقل مجرد نمی تواند مصداق آن «واحد بسیط» گردد، به این نتیجه می رسند که آن واحد بسیط قطعاً عقل مجرد خواهد بود. 64.

3. اثبات قاعده امکان اشرف.

خلاصه قاعده امکان اشرف بدین قرار است که اگر ماهیتی از ماهیات امکانی به دارای دو فرد (ی یا بی شتر) باشد و فرد اخس هم موجود باشد، فرد اشرف، در مراتب وجود اقدم از آن است و باید انصبغ فرد اشرف به صبغه هستی قبل از انصبغ فرد اخس به صبغه هستی باشد، چرا که در غیر این صورت احتمالاتی وجود دارد که همه آنها باطل است. یکی از آن احتمالات این است که هر دو یعنی اشرف و اخس در عرض هم وجود پیدا کرده باشند که این احتمال با استفاده از قاعده الواحد ابطال می گردد. 65.

یادآوری می شود که خود قاعده امکان اشرف نیز ثمرات متعددی دارد؛ می رداماد درباره آن می گوید: «هو اصل شریف کریم مغزاه عظیم جدواه» 66، و مرحوم آشتیانی نیز می گوید: «مبنای کثیری از مسائل فلسفی به می باشد» 67 و ایشان به بعضی از ثمرات و کاربردهای قاعده اشاره کرده است. 68.

4. اثبات تکثر قوای نفس.

به اعتقاد فلاسفه قبل از ملاصدرا (خصوصاً مشائیانها) نفس دارای قوای متعددی است که البته رابطه نفس با آن قوا رابطه یک موجود برتر با موجودات زیر دست است و نقش نفس، مدیریتی و تدبیری مجموعه این قوا می باشد. امور مختلفه ای هم که از نفس صادر می گردد هر کدام از یک قوه از آن قوا صادر می شود. حال اگر کسی از آنها بپرسد که چرا امور مختلفه مستقیماً از نفس صادر نگردد و چرا پای قوای متعدده را به میان آوردی، آنها در پاسخ، استدلال می کنند به قاعده الواحد چرا که بنابر قاعده الواحد باید یک امر از نفس صادر شود. 69.

64. رجوع شود به: شرح الاشارات، پیشین، نمط 6، فصل 29، ص 788 — 787 و: اساس التوحید، پیشین، ص 131 — 121 و: اسفار،

پیشین، ج 7، ص 262 و: نهایة الحکمه، پیشین، ص 316 — 315.

65. رجوع شود به: شیخ اشراق، المشارع و المطارحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، پیشین، ج 1، ص 434) و: می رداماد، القبسات، دانشگاه

تهران، ص 372 و: اساس التوحید، پیشین، ص 153 — 131.

66. می رداماد، پیشین، ص 351.

67. اساس التوحید، پیشین، ص 132.

68. همان، ص 177 و 178.

69. رجوع شود به: خواجه، شرح الاشارات، ج 2، ط 2، دفتر نشر کتاب، 1403ق، نمط 3، فصل 9، ص 351 — 331 و: اسفار، پیشین، ج 8،

ص 60 و...

5. امتناع بودن بسیط، هم قابل و هم فاعل.

علامه طباطبای می نویسد که مشهور حکماء برآنند که مطلقاً امکان ندارد شیء واحد، از آن جهت که واحد است، (نسبت به یک چیز) هم فاعل باشد و هم قابل. بعد می گوید که مشهور، دو دلیل برای مدعایشان دارند که یکی از آنها متکی بر قاعده الواحد است به این بیان که: فعل و قبول دو اثر متغایرند پس از واحد، از آن جهت که واحد است صادر نمی شوند. 70

6. ضرورت وجود دو حیث در مبدأ اقرب جسم (و یا مؤلف بودن آن مبدأ از شیئی). 71

بعنوان نمونه، ابن سینا می نویسد که هر جسمی مرکب از هیولی و صورت است، در نتیجه مبدأ اقرب جسم یا باید مؤلف از دو چیز باشد یا مبدأ واحدی باشد که دارای دو حیثیت است چرا که بنابر قاعده الواحد اگر آن مبدأ بدانگونه نباشد، فقط یک چیز از او صادر می شد در حالی که هم هیولی و هم صورت هر دو از او صادر گردیده است. 71

7. تباین صور عناصر اربعه.

بعنوان نمونه، خواجه در شرح عبارت شیخ در اشارات که می گوید: «فهذه الاربعة مختلفه الصور»، اینطور می نویسد که اگر ما یک صورت داشتیم، دیگر بنابر قاعده الواحد، چهار عنصر نداشتیم؛ «اقول: لما بین کیفیات هذه الاجسام انتج منها تباین صورها فان البسیط لای صدر عنه الاشیء واحد و اختلاف الآثار یدل علی تباین مصادرها». 72

6. صادر اول و کیفیّت صدور کثرت

بر فرض صحّت قاعده و مجرا بودن حق تعالی برای آن، در این که صادر نخست کدام است و بالاخره کثرتی که ما در عالم مشاهده می کنیم چگونه با واحد و بسیط من جمیع الجهات مرتبط می گردد، بحث های گوناگونی وجود دارد. ما در این قسمت به طور مختصر به سه نوع دیدگاه فلسفی اشاره می کنیم؛

70. رجوع شود به نهایی الحکم، پیشین، فصل 10 از مرحله 8، ص 179 — 178 و: فصل 6 از مرحله علت و معلول اسفار، پیشین، ص

182 - 176 و: ریحی مختوم، پیشین، ج 8، ص 200.

71. رجوع شود به: شرح الاشارات، ج 3، بوستان کتاب قم، پیشین، ص 787 و 788، (فصل 29 از نمط 6).

72. رجوع شود به: شرح الاشارات، ج 2، دفتر نشر الکتاب، پیشین، فصل 19 از نمط 2، ص 255.

اول — دیدگاه فلسفه مشاء: در این فلسفه، نوعاً صادر نخست را «عقل اول» می دانند. آنها معتقدند موجودی که بی واسطه از واجب تعالی صادر شده است جوهر مجردی است که ولو بسیط است لکن جهاتی دارد مثلاً جهت امکانش، جهت تعقل خودش و... و از همین عقل اول، از جهات مختلفه اش موجودات مختلفی — دو یا سه چیز — صادر می گردد که یکی از آنها عقل دوم می باشد و این رویه ادامه پیدا می کند تا عقل آخر که آن را عقل فعال می نامند و از او عقلی صادر نمی گردد بلکه او منشأ پیدایش عالم ماده است 73. لازم به ذکر است نظامی که بعضی از این فلاسفه تصور فرموده اند دارای ده عقل است و ابتناء بر هیئت بطلمیوس دارد که قائل به افلاک نه گانه بوده و روشن است که بطلان آن هیئت، به نادرستی کیفیت این نظام مشاء می انجامد.

دوم — دیدگاه فلسفه اشراق: جناب شیخ اشراق و اتباع او، بنابراین که برای عالم، نظام نوری قائلند، دیدگاهشان در این زمینه متفاوت است. البته در این که آیا منظور او از «نور» همان «وجود» است حرف هائی وجود دارد که لااقل در ظاهر، همچون نگاهی درست نیست. بر اساس نظام نوری شیخ اشراق، از حق تعالی که نور الانوار است فقط یک چیز صادر می گردد — بلاواسطه — و آن نور اقرب است. و نور اقرب خود دارای دو جهت است یکی «مشاهده نور الانوار» که از این جهت، از او نور قاهر طولی بعدی صادر می گردد، و دیگری «فقر» و از این جهت، برزخ محیط (فلک محیط) از او صادر می شود. و این ترتیب از جهات مختلفی با فلسفه مشاء افتراق دارد، از آن جمله این که این بزرگواران قائل هستند در این نظام نوری، انوار قاهره عرضیه (یا همان مثل افلاطونی⁷⁴) هم وجود دارد که مصدر آنها مجموع انوار قاهره طولیه می باشد. 74

سوم — دیدگاه حکمت متعالیه؛ گرچه در این دیدگاه هم کسانی از صادر اول تعبیر به «عقل اول» کردند اما حکمائی نظیر جناب صدر المتألهین در مواضعی از کتب خود 75 و نیز حاجی 76 و دیگران قائلند که صادر نخست همان «وجود عام» یا «وجود منبسط» (یا «فیض مقدس» و ی...) می باشد. و به طور ساده

73. به عنوان نمونه می توان به کتب بوعلی رجوع کرد مثل *اشارات*، نمط 6، فصول 29 تا آخر بویژه 39.

74. به عنوان نمونه می توان به کتب شیخ اشراق رجوع کرد مثل *حکم الاشراق*، قسم ثانی، مقاله ثانی، خصوصاً فصل 1 و 2 (مجموعه مصنفات

شیخ اشراق، پیشین، ج 2، ص 150 - 125).

75. رجوع شود به: *اسفار*، پیشین، ج 2، مرحله علت و معلول، فصل 29، ص 331 و...

76. *شرح المنظومه*، پیشین، ج 2، ص 448 و...

که بگوئیم، تنها یکی از واجب الوجود صادر شده و آن وجود عامی است که انبساط و سرریانش به حدی است که شامل همه عوالم وجود می‌گردد، و از عقل اول تا آخرین مراتب وجودی یعنی عالم ماده، همگی مراتب و تجلیات آن وجود واحد عام هستند و به عبارتی تعیّنات آن وجود منبسط می‌باشند. با این نگاه به مصدر و صادر، عقل اول از تعیّنات آن وجود عام و منبسط می‌باشد و بعد از عالم عقل، عالم نفس و بعد عالم ماده.

نوعاً عرفاً هم قائلند به این که صادر نخست همان «وجود منبسط» می‌باشد. قونوی می‌فرماید:

«والحق سبحانه و تعالی من حیث وحده وجوده لم یصدر عنه الا واحد؛ لاستحالة اظهار الواحد و ای جاده من حیث کونه واحداً ما هو اکثر من واحد، لکن ذلك الواحد عندنا هو الوجود العام المفاض علی اعیان المکونات و ما وجد منها و ما لم یوجد ممّا سبق العلم بوجوده. و هذا الوجود مشترک بین القلم الاعلی الذی هو اول موجود، المسمی ایضاً بالعقل الاول، و بین سائر الموجودات»⁷⁷

هر کدام از «عقل اول» و «وجود منبسط» به اعتبارات گوناگون نام‌های مختلفی به خود می‌گیرند، مثلاً به عقل اول، نفس اولی، حضرت واحدیت، انسان کبیر، برزخ جامع، مرکز دایره و غیره گفته شده است، که می‌توان به کتب بزرگان مراجعه کرد.⁷⁸

مرحوم صدرا در مواضعی کوشیده است تا بین قول به «عقل اول» و قول به «وجود منبسط» جمع کند.⁷⁹ و به طور خلاصه می‌فرماید تفاوت این دو قول به تفاوت در نگاه می‌انجامد یعنی قائلین به وجود منبسط نظر کرده‌اند به معنای حرفی و نفس تعیین و فیض ولی قائلین به عقل اول نظر کرده‌اند به اول صادر، اول مفاض و اول تعیین طاری بر فیض مقدّس. یا به تعبیری که مرحوم سید جلال الدین آشتیانی دارند، به نظر صدرا فرق عقل اول و وجود عام در اجمال و تفصیل است.⁸⁰ لکن به نظر می‌رسد که این فرمایش ولو فی نفسه درست باشد ولی نمی‌تواند منظور نظر حکمای مشاء باشد. چرا که همانطور که بعضی از بزرگان فرمودند چون آنها یا قائل به اصالة الماهی بودند و یا قائل به اصالة الوجود و تباین وجودها، با این

77. رساله النصوص، پیشین، ص 74.

78. مراجعه شود به: رحیق مختوم، پیشین، ج 8، ص 454 و: سید حیدر آملی، رساله نقد النمود فی معرفة الوجود، وزارت فرهنگ و آموزش

عالی، ص 695 - 685 و: امام خمینی، شرح دعاء السحر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1374 ش، ص 101 - 100.

79. رجوع شود به: اساس التوحید، پیشین، ص 75 - 72.

80. حاشیه ایشان بر ص 38 کتاب المظاهر الالهیه، پیشین.

مبنا نمی‌توانند قائل به وجود عام باشند. بلکه وجود عام یا منبسط، با مبنای اصالة الوجود و تشکیک در وجود سازگار است. 81.

مرحوم می‌رزا مهدی آشتیانی در کتاب اساس التوحید، جوهری را ذکر می‌کنند که صادر اول باید وجود عام و فیض مقدس باشد مثل این که اگر صادر نخست را عقل اول بگیری، صدور سایر اشیاء، مع الواسطه خواهد بود و بنابر فیض مقدس بودن آن، همه موجودات به عین جعل و افاضه او، مجعول و مفاض خواهند شد و مصداق آیه شریفه «و ما امرنا الا واحده» و... محقق می‌شود. 82.

به نظر می‌رسد بعضی از نقوضی که بر قاعده وارد شده است با این لحاظ است که صادر اول، عقل اول است و اگر صادر نخست، وجود منبسط باشد بعضی از نقوض خود بخود باطل خواهد شد و یا لااقل دفع آنها راحت‌تر می‌باشد. 83.

7. قاعده‌ای مربوط به قاعده الواحد

قاعده‌ای به این عنوان که: «الواحد لای صدر الا عن الواحد» (یا عباراتی به این مضمون) در کتب فلسفی دیده می‌شود. از این قاعده در بعضی از کتب بعنوان عکس قاعده الواحد یاد شده است که ظاهراً منظور عکس عرفی است چرا که عکس منطقی قاعده الواحد (عکس مستوی و عکس نقیض) به این صورت نمی‌باشد. در نتیجه چون این قاعده عکس مستوی، عکس نقیض و نقیض قاعده الواحد نمی‌باشد لذا لازم ذاتی قاعده الواحد هم نخواهد بود و اثبات آن نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد.

لازم به ذکر است که اگر ما قاعده الواحد را به صورت «البتسیط لای صدر عنه الا البسیط» مطرح کنیم (یعنی بحث وحدت و بساطت را از هم جدا کنیم) 84 باز قاعده‌ای دیگر در کنار آن به چشم می‌خورد تحت این مضمون که: «البتسیط لای صدر الا عن البسیط». که این هم چون عکس مستوی، عکس نقیض و نقیض آن قاعده نخواهد بود نیاز به اثبات جداگانه‌ای دارد.

81. آیت الله جوادی آملی، پیشین، ج 8، ص 432 و ج 10، ص 73.

82. اساس التوحید، پیشین، ص 68 - 72.

83. به فصل چهارم این نوشتار رجوع شود.

84. ان شاء الله در قسمت تقریرات قاعده به آن اشاره خواهد شد.

صدرالمتألهین شی‌رازی به این دو قاعده به ظاهر عکس اشاره دارند و به بحث پیرامون آن دو پرداخته‌اند. ایشان در کتاب عظیم اسفار در مرحله علت و معلول و در فصل 14 تحت عنوان «فی انّ المعلول الواحد هل یستند الی علل کثیره» به مورد اول و در فصل 11 تحت عنوان «فی انه هل یجوز ان یتکون للشیء البسیط علّه مرکبّه من اجزاء» به مورد دوم پرداخته‌اند.

این دو قاعده (یا دو بحث) هم از مسائل مهم حکمت است و ثمراتی هم بر آن دو مترتب است مثل اثبات توحید⁸⁵ و بحث «علم به معلول تنها از طریق علم به علت آن حاصل می‌گردد»⁸⁶ و...
طبعاً بحث از این دو مطلب نوشتاری جدا می‌طلبند و از بحث قاعده الواحد خارج خواهد بود لکن اشاره می‌شود که آنطوری که می‌توانستیم تقریباً اتفاق حکماء را بر اصل قاعده الواحد ابراز کنیم در مورد این دو قاعده بحث این گونه نیست بلکه می‌توان به اختلافی بودن فی الجمله این دو تصریح کرد. نظر خود جناب ملاصدرا در مورد اول (یعنی الواحد لای صدر الا عن الواحد) این است که اگر منظور از «الواحد» اولی واحد شخصی باشد استناد او به دو علت مستقل (با انحاء گوناگونش) محال خواهد بود ولی اگر منظور، واحد نوعی باشد قول صحیح، جواز استناد آن به متعدّد (کثیر) است مثل حرارت (که واحد نوعی است) و می‌تواند یک فرد آن به سبب حرکت واقع شود، فرد دی‌گر به سبب شعاع، فرد دی‌گر به سبب غضب و فرد دی‌گر به سبب ملاقات آتش.⁸⁷ و نظر ایشان در مورد دوم (یعنی البسیط لای صدر الا عن البسیط) تأیید و دفاع از آن می‌باشد (بر خلاف نظر شیخ اشراق).⁸⁸

85. شهید مطهری، پیشین (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 5)، ص 1013 و ص 1015.

86. علامه طباطبائی، نهایه الحکمه، پیشین، مرحله 11، فصل 13، ص 263 - 261.

87. ملاصدرا، اسفار، پیشین، مرحله علت و معلول، فصل 14، ص 212 - 209.

88. همان، فصل 11، ص 201 - 194.